

روح من زن است

مریم حسینی (دانشیار دانشگاه الزهراء)

Schimmel, Annemarie, *My Soul Is a Woman: The Feminine in Islam*, translated by Susan H. Ray, Continuum Publishing, New York 1997, 192 p.

شimmel، آنهماری، روح من زن است، ترجمه به زبان انگلیسی به قلم سوزان ری، نیویورک ۱۹۹۷، ۱۹۲ صفحه.

روح من زن است اثر آنهماری شimmel به زبان آلمانی منتشر شد^۱. این کتاب شامل پیشگفتار، مقدمه و دوازده فصل است: هشت فصل با عناوین زن و پیامبر؛ زن در تصوّف؛ زن در قرآن و حدیث؛ زن یا 'مرد خدا': تربیت نفس؛ زن پیر؛ مادران؛ زن، تجلّی خداوند؛ عروسان النهی؛ و چهار فصل دربارهٔ زنان پاکستان و هند با عناوین روح زن در شعر هند و پاکستانی؛ سرگردانی‌های ساسی؛ سوهنی مہانوال؛ عمّر مارویی.

ما، در این مقاله، به بررسی و نقد هشت فصل اول که، در آنها، به فرهنگ عرفانی اسلام و ادبیات فارسی پرداخته شده می‌ورزیم. خانم شimmel کتاب را به سمیحه آیوردی (۱۹۰۶-۱۹۹۳)، یکی از زنان صوفی ترکیه، تقدیم کرده که بسیاری از دریافت‌های روحانی خود را مدیون او دانسته است.

1) Schimmel, Annemarie, *Meine Seele ist eine Frau: Das weibliche im Islam*, Kösel Verlag GmbH & Co., Munich 1995.

در پیشگفتار، سبب تألیف ذکر و منابع مهمی که نویسنده از آنها بهره جسته معرفی شده است. از جمله این منابع است زنان در اسلام از ویبکه والتیر^۲، تائو در اسلام از خانم ساجیکو موراتا؛ نقش زنان در تصوف اسلامی از فردریش هیلر^۳؛ رابعه عارف و دنباله روان او در اسلام از خانم مارگارت اسمیت^۴، که شیمیل بارها در آثارش از آن بهره برده؛ و زن در آثار تذکره نویسان اسلامی از خانم روت رود^۵.

نویسنده از منابع موجود در هند و پاکستان نیز که در مدت اقامتش در شبه قاره با آنها آشنا شده استفاده کرده است. از جمله آنهاست تهذیب السوان و تربیت الانسان که شاهزاده شاه جهان بیگم در نیمه قرن نوزدهم نوشته و اشرف علی تهانوی مطالبی از آن را در بهشت زوآد نقل کرده و خانم باربارا متکاف^۶ آن را با عنوان تربیت زنان گرد آورده و به چاپ رسانده است.

خانم شیمیل، برای پیشرفت مطالعات درباره زنان، توجه به مینیاتورهای ایرانی و نقش زن و مطالعه سیمای او در آنها همچنین گردآوری مجموعه‌ای از آثار زنان خطاط و کاتب و احوال آنان را پیشنهاد می‌کند. در زمینه زنان شاعر، وی ما را به جواهرالعجایب فخری هروی (قرن ۱۰) رجوع می‌دهد که مجموعه‌ای از اشعار شاعران زن در سینه است. ضمناً توجه ما را به مقاله‌ای از لویی ماسینیون^۷ جلب می‌کند که، در آن، از زنان مصدر حکومت سخن رفته است. شیمیل همچنین از جلوه‌های گوناگون تصویر زنان در فرهنگ و ادب و عرفان یاد می‌کند.

یکی از حوزه‌ها که تصویری تاریک و کج و کور از زن به دست می‌دهد فرهنگ عامه (فولکلور) است و آن انباشته است از حکایات و سخنانی درباره حيله گری و مکاری زنان. شیمیل، در این عرصه، جنبه‌های گوناگون نگاه به زن را در حدیث و قرآن مطالعه کرده و رویکردهای متفاوتی در آنها سراغ گرفته است. نمونه شاخص آن بشارت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است به پیرزنی فرتوت که پیرزنان صالح، در قیامت، زیبارو محشور خواهند شد و، در مقابل آن، حدیثی مروی از آن حضرت که در آن آمده بیشتر اهل دوزخ زنان‌اند. شیمیل همچنین به نقل حدیث دیگری از پیامبر اشاره دارد، که، در آن،

2) Wibke Walter

3) Friedrich Heiler

4) Margaret Smith

5) Ruth Roded

6) Barbara Mercalf

7) Louis Massignon

فرموده است اگر سجده بر انسان مجاز می‌بود می‌گفتم که زنان همسران خود را سجده کنند. وی شباهت این قول را با مفاد عبارتی از کتاب مقدس متذکر می‌شود. نویسنده با طرح این مسائل در مقدمه، در واقع، پرسش‌هایی را تلقین می‌کند که قصد دارد در فصولی از کتاب به آنها پاسخ دهد. شیمیل این پرسش‌ها را بدون پیش‌داوری مطرح می‌کند. وی، هم در مقدمه و هم در سراسر متن کتاب، اشراف خود را بر ادبیات فارسی و عربی و ترکی و هند و پاکستانی نشان می‌دهد. اما نشانی دقیق مآخذ شواهد بی‌حد و حصر خود، از جمله از مشوی و غزلیات شمس و آثار ابن عربی و عطار و سنائی و سخنان مشایخ صوفیه، را به دست نمی‌دهد.

در مقدمه عالمانه مؤلف، از موضوع کتاب و عنوان آن سخن رفته است. عنوان کتاب، روح من زن است، از شعری سروده ریلکه^۸ (۱۸۷۵-۱۹۲۶)، شاعر معروف آلمانی، در دفتر ساعات^۹ اخذ شده که در آن آمده است:

و روح من در برابر تو زن است
او چون روت، عروسِ نعومی است

که اشاره است به یکی از داستان‌های عهد عتیق، کتاب روت، داستان مردی از بیت لحم یهودا به نام الیملک، که با همسرش، نعومی، و پسرانش، مَحْلون و کِلِیون، و دیگر همراهان به بلاد موآب (قوم ساکن نواحی کوهستان شمال بحرالمتی از اعقاب لوط) رفت. در این داستان، میزان اشتیاق خاضعانه روت به مادر شوهرش، نعومی، نمونه‌ای از اشتیاق روحانی زنی به زن دیگر است.^{۱۰}

8) R.M. Rilke

9) *Das Stundenbuch*

۱۰) در کتاب روت، باب اول آمده است: الیملک، شوهر نعومی، مرد و او با دو پسرش باقی ماند. و ایشان از زنان موآب برای خود زن گرفتند... و در آنجا قریب به ده سال توقف نمودند. و هر دو ی ایشان... نیز مردند و آن زن از دو پسر و شوهر خود محروم ماند. پس او با دو عروس خود برخاست تا از بلاد موآب برگردد... و دو عروسش همراه وی بودند و به راه روانه شدند تا به زمین یهودا مراجعت کنند. و نعومی به دو عروس خود گفت بروید و هر یکی از شما به خانه مادر خود برگردید و خداوند به شما احسان کند چنانکه شما به مردتان و به من کردید. و خداوند به شما عطا کند که هر یکی از شما در خانه شوهر خود راحت یابید. پس ایشان را بوسید و آواز خود را بلند کرده گریستند و به او گفتند نی بلکه همراه تو نزد قوم تو خواهیم برگشت. نعومی گفت ای دخترانم برگشته راه خود را پیش گیرید زیرا که برای شوهر گرفتن زیاده پیر هستم و اگر گویم که امید دارم و امشب نیز

شیمیل سپس به معرفی تنی چند از قدیسه‌های مسیحی همچون تیرزای آویلابی^{۱۱}، کاترین سینایی^{۱۲}، بریگیتای سوئدی^{۱۳}، ماتیلدا ماگدبورگی^{۱۴} و مارگارت اینیر^{۱۵} می‌پردازد که رهبانیت اختیار کردند و با عشق الهی ترک دنیا گفتند.

شیمیل به تبعیض جنسی در جوامع اسلامی اشاره می‌کند و آن را مباین جوهر دین اسلام می‌بیند. او، با نقل و بررسی شواهدی، به این نتیجه می‌رسد که فرهنگ بیشتر ممالک اسلامی مردمحور است و ادبیات آنها بر زن‌ستیزی مبتنی است. وی، در عین حال، متذکر می‌شود که، در اسلام، زن و مرد، همچنان‌که در آیین تائوی چین، دو نیمه وجود واحدند. او بارها به اسطوره «بین و یانگ» اشاره می‌کند و آن را الگوی مقبول رابطه زن و مرد می‌شمارد^{۱۶}. وی ابیاتی از سنائی نقل می‌کند یادآور حدیث نبوی مشهور که فرموده است: «از دنیای شما سه چیز - زن، بوی خوش، و نماز - را برگزیدم».

از تذکره نویسان اسلامی، شیمیل به سلمی (۳۲۵-۴۱۲) و اثر «گمشده او»^{۱۷} درباره زنان عارف اشاره می‌کند همچنین به ابونعیم اصفهانی (۳۳۶-۴۳۰) که در اثر بزرگ خود، حلیه الاولیاء، از بعضی از زنان عارف یاد کرده است. جامی نیز در نفحات الانس از تنی چند از زنان صوفی نام برده و آنان را ستوده و کرامات و اشعارشان را نقل کرده است. احوال

→ به شوهر داده شوم و پسران هم بزیام. آیا تا بالغ شدن ایشان صبر خواهید کرد و به خاطر ایشان خود را از شوهر گرفتن محروم خواهید داشت... پس بار دیگر آواز خود را بلند کرده گریستند. و عارفه مادر شوهر خود را بوسید اما روت به وی چسبید. و او گفت اینک زن برادر شوهر نزد قوم و خدایان خویش برگشته است تو نیز در عقب زن شوهر برادرت برگرد. روت گفت بر من اصرار مکن که تو را ترک کنم و از نزد تو برگردم زیرا هر جایی که روی می‌آیم و هر جایی که منزل کنی منزل می‌کنم قوم تو قوم من و خدای تو خدای من خواهد بود. جایی که بمیری می‌میرم و در آنجا دفن خواهم شد خداوند به من چنین بلکه زیاده بر این کند اگر چیزی غیر از موت مرا از تو جدا نماید.

- | | | |
|----------------------------|------------------------|------------------------|
| 11) Tresa of Avila | 12) Catherine of Siena | 13) Birgitta of Sweden |
| 14) Mechthild de Magdeburg | | 15) Margarete Ebner |

۱۶) ظاهراً این موضع خانم شیمیل متأثر است از دوستی او با خانم ساچیکو موراتای ژاپنی و همکاری با او در تألیف تاو در اسلام.

۱۷) این کتاب ذکر السؤة المتجدات و الصوفیات نام دارد. نسخه‌ای خطی از آن به سال ۱۹۹۹ در یکی از کتابخانه‌های مدینه پیدا شد. دکتر طناحی در همان سال آن را به چاپ رساند و منتشر کرد. سپس به تصحیح مجدد خانم ارکیا کرنل با ترجمه متن آن به زبان انگلیسی انتشار یافت. ترجمه این کتاب به زبان فارسی به قلم نگارنده با عنوان نخستین زنان صوفی (تهران ۱۳۸۵) منتشر شد.

و اشعار رابعه عدویه نیز در تذکرها از جمله تذکرة الاولیای عطّار نیشابوری نقل شده است. او را زنی وصف کرده‌اند که، در تصوّف، حدیث حبّ الّهی را بنا نهاد. عطّار (ص ۶۶) او را مرد میدان طریقت شمرده و گفته است: «چون زن در راه خدای تعالی مرد باشد، او را زن نتوان گفت».

دو عارف بزرگی که نویسنده بارها سخنانشان درباره زن را نقل می‌کند مولانا جلال الدین و ابن عربی است. در نهایت هم، با استناد به گفته‌های آنان است که شیمیل قول خود «زن روح است» را به کرسی می‌نشانند. وی بر درون‌مایه‌ای تأکید دارد که به کرات در اشعار پارسی‌گویان آمده و از مقام شاخص مادر در اسلام و عرفان حاکی است همچنین بر این فرموده رسول اکرم که «بهشت زیر پای مادران است». شیمیل در فصل ششم، «مادران»، این بحث را مشروح و مبسوط پی می‌گیرد.

شیمیل، در مقدمه به اجمال و در فصول کتاب به شرح، این نظر را بیان می‌کند که نفس همواره معادل زن و رفتارهای او فرض شده است (در زبان عربی، کلمه «نفس» مؤنث است). در قرآن، از نفس اماره (و ما أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ. یوسف ۱۲: ۵۳)؛ نفسِ لَوَّامِه (و لا أُفْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ. قیامه ۷۵: ۲)؛ و نفس مطمئنّه (یا أَیُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنِّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً. فجر ۸۹: ۲۷ و ۲۸) یاد شده است. بدین قرار، نفس در نقش لَوَّامِه (رمز خرد) و به صفت مطمئنّه (نفس متعالی الّهی) نیز ظاهر می‌گردد. سالک در سیر و سلوک می‌تواند نفس خود را از امارگی به مرتبه لَوَّامِه و مطمئنّه برساند. نقش مادری و معشوقی هر دو نقش‌هایی زنانه و ستوده و نموداری از نفس زنانه‌اند. شیمیل، در فصل چهارم، «زن یا 'مرد خدا': تربیت نفس»، با استناد به ابیاتی از ابن عربی و مولانا، به تفصیل در این باب بحث می‌کند و در فصل هشتم، «عروسان الّهی»، روح زنانه را همان روح الّهی می‌شناساند که، در متون عرفانی، به صورت رمزی عروسان الّهی از آن یاد شده است. تعبیر «عروسان الّهی» را هم شیمیل به بایزید بسطامی نسبت می‌دهد اما نشانی مأخذ را ذکر نمی‌کند. این تعبیر را مولانا نیز در مشوی به کار برده است آنجا که می‌فرماید:

در شبِ تعریسِ پیشِ آن عروس یافت جانِ پاکِ ایشان دست‌بوس
عشق و جان هر دو نهانند و ستیر گر عروسش خوانده‌ام عیبی مگیر

(دفتر اول، ابیات ۱۹۹۱-۱۹۹۲)

در متون عرفانی، به حدیثِ اُولیائی تَحْتَ قَبَائِی لَیَعْرِفُهُمْ غَیْرِی بارها اشاره شده است. خانم شیمیل، در این حدیث، «اولیاء» را زنان می‌داند که روی پوشیدگان و مستوران‌اند. وی، در این حدیث، یکی از نشانه‌های زنانه بودنِ روح اولیا را سراغ گرفته است.

شیمیل، در آغاز فصل اول، «زنان و پیامبر اسلام»، این پرسش را مطرح می‌کند که «آیا اسلام از زنان بیزار بوده است؟». این پرسشی است که برای هر فرد نا آشنا با اسلام در جهان غرب که به اسلام تنها از دریچه زندگی مسلمانان در سرزمین‌های اسلامی بنگرد چه بسا مطرح شود. شیمیل، با شواهد متعددی، از لطف و مرحمت قرآن و حسن نظر شخص پیامبر اسلام نسبت به زنان به این پرسش پاسخ می‌دهد. حدیث مشهورِ حُبِّ اِلَیَّ مِنْ دُنْیَاكُمْ ثَلَاث: الطَّیْبُ وَ النَّسَاءُ وَ قُرَّةُ عَیْنِی فِی الصَّلَاةِ در صدر این فصل نشست است. محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم به زن عشق می‌ورزید و نمونه‌های آن را می‌توان در زندگی او با خدیجه (بیست و پنج سال زندگانی عاشقانه) و، پس از آن، از رفتار او با دیگر همسرانش دید. پیامبر از عایشه، همسر جوان خود، بارها خواسته است - کَلِّمِیْیَ یا حُمَیْرَاءَ - تا با سخنانش آرام خاطر به وی بازگرداند. این‌گونه رفتار پیامبر با زنان و دخترانش موجب شد اعرابی که پیش از اسلام ارج و قدری برای زنان قایل نبودند با نام دختران خود کنیه اختیار کنند. بدین قرار، ابوطلحه به ابولیل بدل می‌شود. شیمیل از بزرگی‌های حضرت فاطمه علیها سلام و قناعت و زهد او سخن می‌گوید و جهیزیّه او را شاهدهی برای سادگی شیوه زندگی او می‌آورد و بیتی از سنائی نقل می‌کند تا نشان دهد که شاعری که در حق زنان تلخ‌زبان است چگونه حضرت فاطمه زهرا را می‌ستاید و می‌گوید:

سراسر جمله عالم پُر زنان است زنی چون فاطمه خیر النساء کو

(سنائی، ص ۵۷۱)

در این فصل، از زنان بزرگ صدر اسلام که در غزوات به پیامبر یاری می‌رسانند یاد همچنین از سیده نفیسه، نواده آن حضرت، تجلیل شده است.

در فصل دوم، «زنان در تصوّف»، از زنان صوفی بسیار و مقام و مرتبه بلند آنان

سخن رفته است. شیمیل این گفتار را از وصف حال رابعه عدویه آغاز کرده و به زنان زاهد و عارف روزگار ما رسانده است. وی، در این میان، از امّ حرام، مریم بصریه، بحریه موصلیه، ریحانه واللهه، رابعه شامیه، شعوانه، امینه رملیه، معاذه جبلیه، فاطمه نیشابوری، ریاح القیسی زوجه حکیم ترمذی، فاطمه دختر کتانی، که از آغاز اسلام تا قرن چهارم هجری می زیسته اند، نام برده است. وی همچنین از زنانی همچون خدیجه جهنیه، کریمه مروزیه یاد کرده که از طایفه معروف به اهل فتوت بوده اند. (درباره این زنان، همچنین ← حسینی، مقدمه، ص ۶۱)

در این فصل، از رباطها و خانقاههای زنان نیز سخن رفته است.

یاد و نام زنانی که در زندگی ابن عربی نقش داشتند و موجبات دل بستگی شدید و اشتیاق او را به روح زنانه فراهم آوردند در همین فصل آمده است. فاطمه بنت المثنی، زنی به نام شمس، زینب القالیه، و نظام دختر زیبای ایرانی، با روح پاک زنانه خود، توانستند عشق ناسوتی را در این عارف اندلسی به مرتبه عشق لاهوتی ارتقا دهند.

در فصل سوم، «زنان در قرآن و حدیث»، نویسنده متذکر می شود که، در کتاب دینی مسلمانان، از زنان هم روزگار پیامبر اسلام، جز همسر ابولهب (سند ۱۱۱: ۴)، تنها از کسانی یاد شده که پاک و ستودنی اند. همچنین در قرآن تنها از یک زن، حضرت مریم، نام برده شده و دیگر زنان را از طریق نشانی های آنان می شناسیم. داستان مریم در قرآن به شرح نقل شده و از آن حضرت، در این کتاب آسمانی، با اکرام و احترام تمام یاد شده است. در داستان حوا در قرآن، نشانی از زن ستیزی از آن نوع که در کتاب مقدس آمده دیده نمی شود. حوا همسر محبوب آدم است و آن دو در آفرینش هم زمان اند و در همه ماجراها، از تعلیم اسماء تا هبوط، شریک اند. با این وصف، داستان حوا، در کتب قصص قرآن و تفاسیر، با حواشی بسیار از نوع اسرائیلیات نقل شده است. هاجر، همسر حضرت ابراهیم، زن دیگری است که احوال او هیچ گاه از خاطر مسلمانانی که به حج می روند پاک نخواهد شد. آسیه، همسر فرعون و در بعضی روایات دختر نمرود، از جمله زنان یکتاپرست قرآن است. داستان بلقیس، ملکه سبا، از جمله زیباترین قصص قرآنی است. دقت خانم شیمیل در اوصاف و احوال او درخور توجه است. او در شگفت است

که داستان بلقیس، با همه جاذبه خود، از اقبال شاعران و نویسندگان جهان اسلام برخوردار نشده است. وی این معنی را دلیل آن پنداشته که حوادث داستان در فضایی تراژیک روی نداده است. او برداشت مولانا در مثنوی از داستان بلقیس را زیباترین تلقی از آن سنجیده است. در این برداشت، بلقیس (نفس امّاره)، به هدایت هدهد و سلیمان، به نفس مطمئنه بدل می شود. او دنیای پیشین خود، عالم زر و زور و قدرت و پادشاهی، را ترک می کند تا یکسره وقف معشوق گردد.

داستان زلیخا هم در قصص انبیا و روایت های داستانی عطار و دیگران صورتی تازه به خود می گیرد. زلیخا هم جان در کار معشوق می کند و آن گاه که تن او فرسوده و چشم های او از فراق یوسف تاریک گشته، به عنایت الهی، زیبایی و بینایی را بازمی یابد و آسوه وفا و پابرجایی در عاشقی می شود. جامی، از داستان یوسف و زلیخا، زیباترین برداشت معنوی و روحانی را به دست می دهد. هجویری نیز در کشف المحجوب به داستان زلیخا اشاره دارد و او را الگوی بشریت می داند و می گوید همه باید از زلیخا بیاموزند:

و عالمیان را باید که حفظ آداب اندر مشاهدت معبود خود از زلیخا آموزند که چون با یوسف خلوت کرد و از یوسف حاجت خود را اجابت خواست، نخست روی بت خود به چیزی پوشید. یوسف گفت: از چه می کنی؟ گفت: روی معبود پوشیدم تا وی مرا بر بی حرمتی نبیند که آن شرط ادب نباشد. و چون یوسف به یعقوب رسید و خداوند تعالی وی را وصال وی کرامت کرد، زلیخا را جوان گردانید و به اسلام راه نمود و به زنی به یوسف داد. یوسف قصد وی کرد. زلیخا از وی بگریخت. گفت: ای زلیخا من آن دلربای توأم، از من چرا همی گریزی؟ مگر دوستی من از دلت پاک شده است؟ گفت: لا والله؛ که دوستی زیادت است، اما من پیوسته آداب حضرت معبود خود نگاه داشتم. آن روز که با تو خلوت کردم، معبود من بتی بود و وی هرگز ندیدی فائما، به حکم آنکه ورا دو چشم بی بصر بود، چیزی بر آن پوشیدم تا تهمت بی ادبی از من برخیزد. کنون من معبودی دارم که بیناست بی مقلت و آلت و به هر صفت که باشم مرا می بیند. من نخواهم که تارک آداب باشم. (هجویری، ص ۴۹۳)

سنائی رنج های زلیخا را چنین می ستاید:

گر زلیخا نیستی در آسیای مهز آس بیهده چندین حدیث یوسف کنعان مکن
(سنائی، ص ۹۸۴)

فصل چهارم، «زن یا 'مرد خدا'»، مباحثی درباره تربیت نفس را در بردارد. همچنان که

نویسنده در مقدمه و مباحث پیشین متذکر شده، در فرهنگ و ادبیات اسلامی، یکسان شمردن دو لفظ نفس و زن زمینه مساعدی برای زن‌ستیزی پدید آورده است. شاعران و عارفان دنیا را در چهره زن دیده‌اند و زشتی و کراهت دنیا از نظرگاه طریقت را به صورت عجزه عروس هزار داماد و زن عشوه‌گری که با کس عقد شوهری به سر نمی‌برد مصور ساخته‌اند. این اعتقادات تاریک درباره نفس و زن با مضمون شماری از احادیث یا روایات صوفیه قرین و تقویت می‌شد. نمونه‌هایی از این روایات را خانم شیمیل نقل کرده ضمن آنکه در اعتبار آنها شک و تردید روا داشته است. در عین حال، وی اشاره دارد که قبیح شمردن نفس و زن، در بیشتر کیش‌ها از جمله مسیحیت و آیین بودا، باور رایج بوده است. داستان همسر خرقانی (مثنوی، دفتر ششم، ص ۳۸۹) در روایات صوفیه همچنین سخنان ابراهیم ادهم و مالک دینار و یحیی معاذ رازی درباره دنیا و زن آثاری از زن‌ستیزی در ادبیات فارسی است. شیمیل، در این باب، داستان کمپیرزن و باز (همان، دفتر چهارم، ص ۴۳۴) یا داستان پیرزنی زشت‌روی را که با اوراق قرآن صورت خود را گلگونه می‌ساخت (همان، دفتر ششم، ص ۳۴۴) شاهد آورده است.

شیمیل، به رغم این شواهد، بدان گراییده که یکی شمردن زن و نفس را دلیل گناه ازلی او قلمداد نکند بلکه نشان دهد که این معنی در نظر برخی از عارفان همچون ابن عربی و جامی و، در مواردی، شخص مولانا برتری زن بر مرد را افاده می‌کند. شیمیل، از این نظر، داستان زنی از دیار مصر را که در مثنوی سلسله الذهب جامی آمده باز می‌گوید که سی سال در مقام حیرت بر یک جای بماند. جامی، در پایان، او را چنین می‌ستاید:

زن مگوش که در کشاکش درد یک سر موی او به از صد مرد

(جامی، ج ۲، ص ۱، ص ۲۸۱)

شیمیل، در سخن از این معنی که نفس اماره بالسوء می‌تواند با تربیت به نفس مطمئنه بدل شود همچنان که برخی زنان چون زلیخا و بلقیس از این موهبت برخوردار گشته‌اند، با استناد به گفته‌های صوفیانی چون سهل تستری، نظام الدین اولیاء، و میر درد دهلوی نشان می‌دهد که بوده‌اند صوفیانی که عشق به همسر را از وسایل حرکت به سوی عشق الهی شمرده‌اند. در نهایت، خانم شیمیل، با ذکر آراء ابن عربی درباره زنان و نقل اشعار

جامی که بر طریق ابن عربی رفته، کوشیده است این معنی را ثابت کند که، در عرفان، بین زن و مرد تفاوتی نیست و چه بسیار زنان که از مردان برتر بوده‌اند؛ نمونه‌اش رابعه عدویه که بارها ستایش و تجلیل شده از جمله عطار (ص ۶۶) درباره‌اش نوشته است: «چون زن در راه خدای تعالی مرد باشد، او را زن نتوان گفت». شواهدی شعری از جامی درباره‌ی زنان عارف دیدگاه شیمیل در این باب را تأیید می‌کند. در حقیقت، عنوان انتخابی برای این فصل به قصد تصریح این نکته بوده است که زنان می‌توانند، با تربیت، در زمره‌ی مردان خدا قرار گیرند. جامی، در مقدمه‌ی فصل «زنان عارف» در نفعات الانس، ابیات زیر را آورده است:

وَأَلُو كَانَتِ النَّسَاءُ كَمَنْ ذَكَرْنَا لَفَضَّلَتِ النَّسَاءُ عَلَى الرِّجَالِ
فَلَا التَّأْنِيثُ لِاسْمِ الشَّمْسِ عَيْبٌ وَلَا التَّذْكَيرُ فَخْرٌ لِأَهْلَالِ

(جامی، ۱، ص ۶۱۲)

در فصل پنجم، «زنان پیر»، سخن از جایگاه زن سالخورده در اسلام و ادبیات فارسی است. شیمیل، در این فصل، بار دیگر گفت و گوی پیرزنی با رسول اکرم را نقل می‌کند. به نظر می‌رسد که او از این روایت، به حیث شاهی برای نظر پیامبر اسلام درباره‌ی زنان و خوش‌زبانی آن حضرت لذت برده باشد. زنی سالخورده از رسول الله می‌پرسد که پیرزنانی چون او وارد بهشت می‌شوند؟ رسول الله با قاطعیت پاسخ منفی می‌دهد و پیرزن به شنیدن این پاسخ سخت افسرده می‌گردد. حضرت به دنباله‌ی سخن خود می‌گوید: پیرزنان نه با چشمان نیمه‌کور بلکه به صورت باکرگانی زیبارو وارد بهشت می‌شوند. سپس شیمیل مجموعه‌ی یادداشت‌های خود از متون عرفانی درباره‌ی پیرزنان را به میان می‌آورد و هم حکایت‌هایی را که در آثار سنائی و نظامی و عطار و جامی درباره‌ی زنان سالخورده‌ای که مظهر خرد و دانش بوده‌اند و به تعلیم و ارشاد اهتمام داشته‌اند.

فصل ششم، «مادران»، با نقل آیات قرآن و احادیث نبوی درباره‌ی آنان آغاز می‌شود. در قرآن، بر وجوب احترام به والدین تأکید شده است. شیمیل، ضمن تذکر این معنی، احادیثی نقل می‌کند که در آنها اهمیت و اعتبار مقام مادر ذکر شده است. وی شواهد بسیاری از گردآورده‌های خود در این باب، از جمله اشعاری از ایرج میرزا و اقبال لاهوری، آورده و تهیه‌ی مجموعه‌ای از اشعار را که مادر در آنها ستایش شده پیشنهاد کرده است. او از مادر

مجدالدین بغدادی (۲۰۳-۲۸۳) که پزشک بود (جامی ۱، ص ۴۲۷)؛ مادر ابن خفیف (وفات: ۳۳۱) که در دریافت انوار الهی و روحانی از فرزند خود برتر بود (همان، ص ۶۲۱)؛ مادر نظام‌الدین اولیاء (۶۳۳-۷۲۵)؛ و مادر ابن عربی یاد کرده است.

در این مبحث، وجه مهم و جالب نظر آن است که مادر، در ادب عارفانه، نماد و رمز حق است. این معنی از جمله در سخنان مولانا جلوه گر شده است. او بر آن است که رحمت و شفقت حق نوعی عشق و محبت مادرانه است همچنان که رحمان و رحیم از «رحم» (زهدان) مشتق شده‌اند:

ما چو طفلانیم و ما را دایه تو بر سر ما گستران آن سایه تو
(مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۵)

این سخن شیر است در پستانِ جان بسی‌کشنده خوش نمی‌گردد روان
(همان، دفتر اول، بیت ۲۳۷۸)

و یا داستان استفاده استعاری از داستان مادر موسی که نمادی از رابطه حق تعالی با بندگان است.

شیمل، در همین معنی، به سخن مایستیر اِکهارت (۱۲۶۰-۱۳۲۷ م)، فیلسوف آلمانی، اشاره می‌کند که گفته است: جسم ما چون مریم است. هر یک از ما عیسایی در درون خود دارد، اما تا رنج نکشیم عیسی زاده نخواهد شد. اگر درد به سراغ ما نیاید عیسی هم به اصل خود بازمی‌گردد و از همان مسیر اسرارآمیزی که آمده بود بازمی‌گردد و ما از او بی‌بهره خواهیم ماند. مولانا نیز می‌فرماید:

هرچه زیر چرخ هستند اُمّهات از جِسماد و از بهیمه از نبات
هر یکی از دردِ غیرِ غافلند جز کسانی که نبیه و کاملند
(همان، دفتر سوم، ابیات ۳۰۲-۳۰۳)

در شعر فارسی و ترکی، هویت جنسی معشوق عموماً مبهم می‌ماند. بسیاری از سروده‌های شاعران خطاب به شاهدان بوده است. با توجه به اینکه، در زبان‌های فارسی و ترکی، در اسم و صفت، مذکر و مؤنث نداریم، مراد سخنور را از حیث جنسیت معشوق نمی‌توان معلوم کرد. با این وصف، شمار اشعار عاشقانه خطاب به زنان چندانی هست که

بتوان گفت زن تجلی عالی معشوق شمرده شده است. نمونه شاخص آن را در داستان شیخ صنعان می توان دید که، در آن، پیر و مرشد زاهد و عابد مسلمانی دل باخته دختری ترسا می شود و طعم عشق را می چشد^{۱۸}. عشق مجنون به لیلا و شعرهای عاشقانه پر شور و حال او نمونه ای از همین دست است.

در فصل هفتم، «زن، تجلی خداوند»، با این نوع شواهد، زن جلوه ای از ذات الهی و عشق به او مقدمه و نویددهنده وصال به حق وصف شده است. نمونه هایی از آن را می توان در مشوی سراغ گرفت:

پرتو حق است آن معشوق نیست خالق است آن گوئیا مخلوق نیست
(همان، دفتر اول، بیت ۲۴۳۷)

مولانا حالت سکر پیامبر در اثر صوت خوش بلال را موجب دست بوس حق می داند که او را عروس می خواند:

در شب تعریس پیش آن عروس یافت جان پاک ایشان دست بوس
عشق و جان هر دو نهانند و ستیر گر عروسش خوانده ام عیبی مگیر
(همان، ابیات ۱۹۹۱-۱۹۹۲)

خاقانی کعبه را عروسی آرایش کرده خوانده که عاشقان درگاه الهی، برای رسیدن به آن، سختی ها به جان می خریدند:

تو هفت طوف کرده و کعبه عروس وار هر هفت کرده پیش تو و عشق دان شده
(خاقانی، ص ۴۰۱)

حوا نیز هدیه ای الهی است که آدم را در تنهایی آرامش می بخشد. این فصل با سخن ابن عربی درباره تجلی ذات الهی به صورت زنی زیبا پایان می یابد که خواننده را آماده ورود به فصل هشتم، «عروسان الهی»، می کند.

فصل هشتم با بیان نظر ابن عربی درباره هویت زن آغاز و با سخن درباره زلیخا ختم می شود. در جهان معنوی ابن عربی، زن مظهر نهایت آرزو و اشتیاق مرد است. روح زنانه عارف در پی وصال الهی است. در حقیقت، خاتون روح برای رسیدن به عشق و با عشق

۱۸) خانم شیمیل به روایتی از داستان شیخ صنعان در زبان ترکی اشاره دارد.

است که به راه می افتد و سرای تن را رها می کند. مولانا، همراهِ با غنوسی ها که جهان را دو قطبی می دیدند، آسمان را مذکر و زمین را مؤنث می داند که ازدواج این دو چون پیوند روح و خداست. از این ازدواج است که خلقت تازه و تولدی دیگر حادث می شود. مولانا بر جنبه زنانه روح تأکید دارد و ابن عربی بر این نکته اصرار دارد که زن موضوع عشق است. در مشرب مولانا، مرگ عارف عرس اوست و عروسی حقیقی او زمانی برگزار می شود که روح او جسم را رها کند و به دیدار حق نایل گردد.

شیمیل به نمادهایی اشاره می کند که برخی از آنها همچون آینه بیشتر به زنان تعلق دارد و بارها برای بیان معانی عرفانی به کار رفته است. وی همچنین درنی، که مولانا از زبان آن شرح درد اشتیاق داده است، و در پروانه، عاشقی که برای رسیدن به شمع پر می سوزاند، نشانه هایی از شوق زنانه می یابد.

مولانا، در پایان مثنوی، به داستان زلیخا باز می گردد. در نظر او، زلیخا مظهر اتم اشتیاق روح زنانه است. او، در همه چیز و همه جا، یوسف را می بیند و یوسف را می جوید.

آن زلیخا از سپندان تابه عود نام جمله چیز یوسف کرده بود

(مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۰۲۱)

او در برگ گل، شاخه بید، طلوع ماه، و نوای بلبل جز روی یوسف نمی بیند و جز آوای یوسف نمی شنود؛ سراسر با یوسف است؛ و جانش با جان یوسف گره خورده است. از یاد یوسف و رحمت اوست که زلیخای فرتوت جوانی دوباره و تولدی دیگر می یابد - تولدی که نتیجه ازدواج روحانی او با یوسف است، وحدتی متعالی که آرزوی مشتاقان است.

شیمیل، در سراسر این کتاب، تلاش دارد تا نشان دهد که زن در عرفان و تصوف اسلامی از جایگاه و مرتبه والایی برخوردار است. روح زنانه، هم در زن و هم در مرد، می تواند خود را از ساحت نفس اماره برکشد و به ساحت نفس مطمئنه درآید. در وجود همه ما روحی زنانه آشیان دارد که همواره مشتاق است، همواره خالی و در انتظار پر شدن از حقایق الهی است. در شعر عطار و مولانا و جامی، زلیخا سنخ اعلاّی این روح است. داستان عشق زلیخا از مرتبه نفس اماره آغاز می شود و تا یکی شدن با محبوب و حق پیش می رود. جان زلیخا مشتاق است و جويا و یک دم از عشق آرام نمی گیرد و سیر نمی شود؛ همچون

جان بایزید که دریا‌های ازل و ابد آن را سیراب و پیمانۀ وجودش را پر نمی‌کرد. شیمیل، با غور در تمثیل‌ها و نمادها و استعاره‌ها، نتیجه می‌گیرد که عارفان و شاعران، برای بیان هویت حق، بیشتر به ساحتِ زنانه توجه دارند و استفاده از تعبیراتی چون عروس نشان از این گرایش دارد.

شیمیل نشان داده است که توجه به این ساحتِ زنانه در عارفی چون ابن عربی تا آن مرحله پیش می‌رود که زن را تجلّی ذات الهی می‌بیند و بر آن است که، اگر قرار باشد خداوند به صورت آدمی مجسم گردد، بی‌گمان آن صورت زنانه خواهد بود. در قیاس با مرد، تنها زن است که هم منفعل است هم فعّال، هم پذیرنده است هم آفریننده و این فضیلت کم‌ارزشی نیست.

منابع

- قرآن کریم.
کتاب مقدّس.
جامی (۱)، عبدالرحمن، فحاحات الانس، به تصحیح و مقدّمه محمود عابدی، انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۷۰.
— (۲)، همت اورنگ، به تصحیح اعلاخان افصح‌زاد، میراث مکتوب، تهران ۱۳۷۸.
حسینی، مریم، نخستین زنان صوفی، نشر علم، تهران ۱۳۸۵.
خاقانی، دیوان، به تصحیح ضیاءالدین سجّادی، زوّار، چاپ سوم، تهران ۱۳۶۸.
سنائی، دیوان، به تصحیح مدرّس رضوی، سنائی، چاپ سوم، تهران ۱۳۶۲.
عطّار، فریدالدین، تذکرة الاولیاء، به تصحیح محمّد استعلامی، زوّار، چاپ چهارم، تهران ۱۳۶۳.
مثنوی معنوی، به تصحیح نیکلسون، لیدن ۱۹۲۵ / ۱۳۰۴.
هجویری، علی بن عثمان، کشف المحجوب، به تصحیح و تعلیقات محمود عابدی، سروش، تهران ۱۳۸۳.

